

در طالع هم و ترس باشد دلیل جنگ و عدوت بود و ترس  
ظن نماید از عداوتش نگاه باید داشت و از زمان **طالع**  
شادی بود از جانب زمان مردم مله و مطرب و زن عاید بر ما  
شعیری یا کثیر که خود یا زنی خواهد **عطار** در طالع از کار با آنها  
و از اخبار و از غایب که حکم شده طالع مراد باشد و دلیل بود بر آموختن  
علم و منفعت از اهل علم **راسی** در طالع بحاجت خود رسد  
و سخن روا بود از بزرگان نیکی بیند **دست** در طالع نقصان  
حال آمد و بیماری و غم و با مردم دروغ و فریبکار گفتگوی بود **انقلاب**  
**بیتا** در طالع در دویم از قبل سلطان دلیل زیان حال بود  
و رنج و نهیب رسد از بزرگان سلطان که با او بدست می  
از نشان نگاه باید داشت زیان خود **مرد** در دویم طالع اگر نور  
قمر زیارت باشد حال زیادت شود اگر نقصان باشد حال نقصان  
افتد **زحل** در دویم طالع غم پیش آید از قبل مال و در شرف باج بود  
و از کم شدن حال خود نگاه باید داشت **مشتر** در دویم طالع  
مال و سود آبروی زیادت شود و نیکی لغت بوی رسد **مرکب** در  
دویم طالع خصومت و زبان حال باشد خود را از مردم سرخ و با  
چشم نگاه باید داشت تا زیان نماند **زهره** در دویم طالع از  
کس نیکی روی و صاحب لهو و مطرب شفقت و نیکی رسد و یا زنی  
خوب بدولت گردد و سود و زیان بخورد و از زنه و طالع با هم بود  
از مال او طبع کنند **عطار** در دویم طالع نیکی باید از اهل قلع  
و فصل

در طالع هم و ترس باشد دلیل جنگ و عدوت بود و ترس

و فصل و خویش نگاه باید داشت از غلامان و اسیران **راسی**  
در دویم طالع مال زیارت کرد و سعادت و حاجت روا از بزرگان  
**دست** در دویم خصومت و جنگ پیش آید از جهت مهر و زود  
آید خویش را از مردم دروغ و فریبکار نگاه باید داشت **انقلاب**  
بیت الاقربا **غشس** در سیوم طالع حاجت مند کرد و شکر برک  
نزد یک سلطان و تحویل افتد و نیکی بود از کار بیگانه شدن  
و دوست و حاجت داشتن با هر کس **مرد** در سیوم طالع تحویل یا  
سخری پیش آید با هر کس دوست بودند و نیکی **زحل** در سیوم طالع  
باد و ستان و خویش و نفاق خصومت افتد و بنا نهادن نیکی آید  
**مشتر** در سیوم اسبب دستار نیکی رسد و حاجت زیارت  
کرد و از تحویل کارهای افزاید و مبارک بود و هر کار با نگاه  
کنند نیکی بود **مرد** در سیوم طالع اسبب خصومت تحویل افتد  
و هوای دل غمناک بود و با کسی دشمنی افتد و سوزناک بود که در زیارت  
مال بود **زهره** در سیوم طالع از جهت کس هوای دل غمناک شود  
و از جای کسی تحویل افتد و از امید برسد بر دیگر سعادت  
**عطار** در سیوم طالع از غایب با خبر رسد و خواهی رسد  
شوریده بیند و زود برسد آید **راسی** در سیوم طالع از خویش  
نیکی رسد و از غایب به ما آمدن رسد و شود با اهل صلاح صحبت  
افتد و حاجت افتد و از خود **دست** در سیوم طالع غم و لذت  
بیش آید و سلامت از آن خلاص باشد و باد و ستان جنگ و از آن

Copyrighted by University